

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۰، ص ۸۲-۵۷

## تشیع در عصر غیبت صغری؛ تداوم و تحوّل

□ حسن حسین زاده‌شانه‌چی\*

غیبت امام دوازدهم وضعیت جدیدی را در جامعه شیعی پدید آورد که موجب تحولاتی در زمینه‌های فرهنگی و علمی آن گردید. این تحولات در ابعاد مختلف فرهنگی به وجود آمد که مهم‌ترین آن، تغییر مرجعیت علمی شیعیان بود. از ابعاد دیگر می‌توان به توسعه مکاتب جدید علمی و گسترش تألیف و تدوین کتب و مصادر علمی شیعیان اشاره نمود. بررسی وضعیت علمی عصر غیبت صغری از آن جهت حایز اهمیت است که این عصر دوره گذار و انتقال از یک وضعیت ثابت به وضعیت ثابت دیگر در جامعه شیعه بود. در حقیقت، غیبت صغری که اتصال دهنده عصر حضور به عصر غیبت کبری بود، دوره آماده‌سازی و ایجاد زمینه‌های لازم برای پذیرش غیبت طولانی امام (ع) محسوب گردیده و تحولات علمی پدید آمده در این عصر، گام اولیه برای شکوفایی علمی و فرهنگی تشیع بود.

**واژه‌های کلیدی:** تشیع، غیبت صغری، ساختار علمی، مرجعیت، حوزه‌ها،

دستاوردها.

\* پژوهشگر و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

در زمان رحلت اما یازدهم در سال ۲۶۰ هجری فقط عده اندکی از خواص شیعیان و وکیلان آن حضرت از وجود فرزند ایشان یعنی امام دوازدهم با اطلاع بودند. این در حالی بود که خلیفه عباسی اقدامات وسیعی برای یافتن فرزند و جانشین امام یازدهم ترتیب داده و مدت‌ها خانه و خانواده امام را تحت مراقبت قرار داده بود.<sup>(۱)</sup> امام عسگری(ع) پیش از رحلت خود، عثمان بن سعید عمروی از وکیلان و یاران خاص خویش را به عنوان نایب امام دوازدهم به اصحاب خود معرفی نمود. عمروی پس از برگزاری مراسم تدفین امام(ع)، از سامرا به بغداد عزیمت کرد و در آن جا سکونت گزید. از وقایع دوران نیابت او اطلاع زیادی در دست نیست و تنها می‌دانیم که برخی توقیعات امام(ع) از طریق او به شیعیان می‌رسیده است.<sup>(۲)</sup> گویا تاریخ وفات او پس از ۲۶۷ هجری رخ داده است. عثمان به فرمان امام(ع) پسرش محمد را به نیابت منصوب کرد. دوران نیابت محمد بن عثمان دورانی طولانی همراه با سختی‌های زیاد بود. فشار و اختناق اعمال شده از طرف عباسیان، انحرافات دینی و فرقه‌ای، القای شبهات گوناگون و حرکت‌های روبه‌تزايد سایر فرق شیعی مانند زیدیه و اسماعیلیه، مهم‌ترین مشکلاتی بودند که او با آن‌ها روبرو بود. محمد بن عثمان در سال ۳۰۵ هجری درگذشت و پس از او حسین بن روح نوبختی به نیابت منصوب شد. نوبختی که مدت‌ها از دستیاران نایب دوم بود با تدبیر و کیاست خود توانست در اوج بحران، اوضاع مساعدی را برای جامعه شیعه فراهم سازد و تا حد ممکن از فشارهایی که از طرف حکومت بر آن‌ها اعمال می‌شد بکاهد. سیاست دینی وی که با تقیّه شدید همراه بود هیچ تنش و عکس‌العمل نامطلوبی را علیه شیعیان پدید نمی‌آورد. او با این روش توانسته بود در دربار و نزد عالمان سنی مذهب موقعیت خاصی بیابد.<sup>(۳)</sup> با درگذشت نوبختی در سال ۳۲۶ هجری، محمد بن علی سمّری به عنوان نایب چهارم معرفی شد. او در سال ۳۲۹ هجری درگذشت و در آخرین توقیعی که شش روز پیش از وفاتش به دست

اورسید، مأمور گردید که پس از خود کسی را به عنوان نایب امام معرفی نکند.<sup>(۴)</sup> این تویق در واقع اعلام آغاز غیبت کبری بود.

یکی از مشکلات اساسی در عصر غیبت، ظهور مدعیان نیابت بود که اغلب با ایجاد انحرافات و القاء شبهاتی همراه بود و خطر جدی برای جامعه شیعه به شمار می‌رفت. مهم‌ترین این مدعیان که حرکت انحرافی نسبتاً گسترده‌ای را پدید آورد محمدبن علی شلمغانی بود که تویقی در ذم و لعن او صادر شد. در این تویق نام چند تن دیگر از جمله احمدبن هلال عبرتایی، محمدبن نصیر نمیری و محمدبن علی بن بلال نیز ذکر شده بود.<sup>(۵)</sup> اما مهم‌ترین مشکل شیعیان جو فشار و اختناق بود که از سوی حکومت علیه آن‌ها ایجاد شده بود. با این حال، از اواخر سده سوم هجری با فراهم شدن موقعیت‌های بهتر سیاسی برای شیعیان، از شدت فشار و اختناق مذکور کاسته شد. ضعف و سستی دستگاه خلافت و درگیری‌های امرا و درباریان برای کسب قدرت بیش‌تر، زمینه مساعدی برای نفوذ شیعیان در دربار فراهم ساخته بود. از دوران خلافت مقتدر (۲۹۵-۳۲۰هـ) با نفوذ خاندان شیعه مذهب بنی فرات در دستگاه خلافت، روند تازه‌ای در موقعیت سیاسی شیعیان پدید آمد. علی بن محمدبن فرات معروف به ابن فرات اول و فضل بن جعفر معروف به ابن فرات دوم سال‌ها تصدی مقام وزارت را به عهده داشتند.<sup>(۶)</sup> حسین بن روح نوبختی سومین نایب امام نیز از موقعیت سیاسی خوبی برخوردار بود.<sup>(۷)</sup> بی‌شک موقعیت‌های سیاسی مذکور تأثیر بسزایی در وضعیت اجتماعی و بالطبع اوضاع فرهنگی شیعیان داشت.

در کنار تحولات سیاسی که روندی کند و آرام داشت، فعالیت‌های علمی شیعیان در عصر غیبت صغری از روندی روبه جلو و همراه با تحولات جدید در ابعاد مختلف برخوردار بود. در بررسی وضعیت علمی شیعیان، توجه به پراکندگی جمعیتی آن‌ها از جهت شناخت حوزه‌های فعالیت علمی شیعه حایز اهمیت است.

گزارش‌هایی که از منابع جغرافیایی و دیگر منابع به دست آمده، حاکی از آن است که شیعیان در نواحی مختلف سرزمین‌های اسلامی با تراکم‌های جمعیتی متفاوت می‌زیستند. شهر قم مهم‌ترین شهر شیعه مذهب بود و در میان آثار جغرافی نویسان قرن چهارم، به این خصلت معروف بود. بلخی در «المسالک و الممالک» گفته است که مردم قم همه مذهب تشیع داشتند.<sup>(۸)</sup> هم‌چنین، روایات متعددی درباره قم و شیعیان آن از امامان نقل شده است.<sup>(۹)</sup> کوفه گرچه از جهت سابقه تاریخی، اولین شهر دارای گرایش‌های شیعی بود، اما از نظر تراکم جمعیتی، در رتبه دوم قرار داشت. مقدسی تأکید می‌کند که برتری جمعیتی در کوفه - به جز در محله کنّاسه - با شیعیان بود.<sup>(۱۰)</sup> در بغداد شیعیان قسمت عمده‌ای از جمعیت شهر را تشکیل می‌دادند<sup>(۱۱)</sup> و دو محله کرخ و باب‌الطاق به ایشان اختصاص داشت.<sup>(۱۲)</sup> در خراسان شهرهای نیشابور و بیهق مرکز سکونت شیعیان بود.<sup>(۱۳)</sup> وجود وکلای متعدد امام دوازدهم در این نواحی شاهد این امر است.<sup>(۱۴)</sup> بنابه گزارش‌هایی که مقدسی ارائه نموده است، شیعیان در گرگان و طبرستان،<sup>(۱۵)</sup> اهواز،<sup>(۱۶)</sup> فارس<sup>(۱۷)</sup> و برخی شهرهای شمال عراق<sup>(۱۸)</sup> و در شام از جمله طبریه، نابلس و امان<sup>(۱۹)</sup> و در اسکندریه مصر<sup>(۲۰)</sup> می‌زیستند. وجود وکلای امام در این نواحی نیز گواه این مطلب است.<sup>(۲۱)</sup> هم‌چنین وجود وکیلان امام در شهرهای دیگری چون قزوین، همدان، کرمانشاه، آذربایجان و... نیز گزارش شده است.<sup>(۲۲)</sup> از جمله شهرهای مهم شیعه‌نشین در این عصر شهر ری بود که مردم آن از گزارش‌های قوی شیعی برخوردار بودند و محدثان و فقیهان بزرگ شیعه در این عصر ظهور یافتند. بدیهی است پراکندگی شیعیان در شهرها و نواحی مختلف تأثیر چشم‌گیری در گسترش علوم و عقاید تشیع داشت و حوزه‌های علمی متعددی را پدید می‌آورد. در شهرهایی که شیعیان از برتری جمعیتی برخوردار بودند فعالیت‌های علمی آن‌ها توسعه بیش‌تری داشت. غیبت امام(ع) موقعیتی را پدید آورده بود که بیش از پیش بر ضرورت فعالیت‌های علمی تأکید می‌کرد. این

موقعیت که به سبب تغییر در مبانی مرجعیت علمی تشیع پدید آمده بود منشأ تحولات چشم‌گیری در نظام علمی و اندیشه‌ای شیعیان گردید که شکل‌گیری و تکوین اولیه این تحولات در عصر غیبت صغری صورت گرفت و دستاوردهای نهایی آن چند دهه پس از غیبت صغری بروز یافت و دوران نوشکوفایی فرهنگی تشیع را پدید آورد. در بررسی وضعیت علمی عصر غیبت - همانند همه اعصار - بایستی شاخص‌های اصلی را به قرار زیر مورد توجه قرار داد: مرجعیت علمی، مکاتب علمی، حوزه‌ها، دستاوردها، دانشمندان و اندیشمندان.

### مرجعیت علمی

در دوران حضور ائمه (ع) مرجع اصلی و نخستین شیعیان در مسایل علمی، امامان معصوم بودند. شیعیان به طور مستقیم با آن‌ها در تماس و ارتباط بودند و آن چه نیاز داشتند فراگرفته و برای دیگران نقل می‌کردند و بدین ترتیب علوم اهل بیت در بلاد اسلام منتشر می‌شد. راویان و محدثان، مرجع علمی بودند که دیدار امام بر ایشان میسر نبود. با شکل گرفتن نظام وکالت، مردم از شهرهای دور و نزدیک به وکلای امام مراجعه می‌کردند. در واقع رابطه میان مردم و امام بودند و فاصله میان آن‌ها را کوتاه می‌کردند.

آغاز غیبت و عدم حضور امام (ع) که رکن اصلی تشیع و تکیه‌گاه شیعیان در مسایل علمی بود را می‌توان بحرانی در بعد علمی و فرهنگی در مذهب تشیع تلقی کرد. طبیعی بود که روبه‌رو شدن با این بحران پیامدها و دشواری‌های بسیار سختی به همراه داشت؛ از این رو تأسیس نظام نیابت در این دوران در واقع حرکتی در جهت کاهش صدمات حاصل از آن بود. نواب خاص امام که از عالمان برجسته و اصحاب ائمه بوده و سال‌ها با ایشان در ارتباط بودند اینک معتبرترین مصدر علمی محسوب می‌شدند؛ زیرا آن‌ها تنها راه ارتباط با امام غایب بودند. در واقع، یکی از وظایف مهم

آن‌ها حل مشکلات علمی و مسایل مستحدثه شیعیان بود. آن‌ها در عصری که امکان دسترسی به امام معصوم (ع) برای همگان میسر نبود در مسایل کلامی و عقیدتی مرجع تعیین حقانیت و جلوگیری از انحرافات بودند. در این زمینه، به خصوص مقابله با عقاید فرقه‌ها و نحله‌های مختلف اهمیت زیادی داشت؛ به عنوان مثال، وقتی شیعیان از محمدبن عثمان عمروی نایب دوم، درباره گفتار مفوضه و عقاید آن‌ها سؤال کردند، او در پاسخ، عقاید مفوضه را در نسبت دادن خلق و رزق به ائمه (ع) تکذیب کرده و این افعال را از شوون ذات مقدس الهی برشمرد.<sup>(۲۳)</sup>

توجه به این نکته که نواب خاص در ارتباط با امام هستند و می‌توانند از این طریق به حل و فصل مشکلات و مسایل علمی و عقیدتی شیعیان پردازند نوعی یقین و اطمینان‌گفتار آن‌ها برای شیعیان پدید می‌آورد که پذیرش سخن ایشان را بدون هیچ شک و تردیدی امکان‌پذیر می‌ساخت. وقتی یکی از شیعیان از حسین‌بن روح درباره علت تسلط دشمنان بر امام حسین (ع) سؤال کرد، او پاسخ مفصل و قانع‌کننده‌ای ارائه داد به طوری که راوی می‌گوید:

«در این‌که او این پاسخ‌ها را از جانب خود می‌گوید تردید کردم ولی بدون آن‌که سخنی بگویم او روبه من کرد و گفت: اگر آسمان بر سرم فرود آید با بادهای سهمگین بر من بوزد بهتر است از این‌که به رأی و نظر خود در امور دینی سخن بگویم. این مطالب را از اصل یعنی حجت خدا شنیدم.»<sup>(۲۴)</sup>

این اطمینان و یقین، آرامشی را پدید می‌آورد که از شدت بحران پیش آمده می‌کاست. در نامه‌هایی که از طرف امام به شیعیان می‌رسید بر صیانت و مورد اعتماد بودن نایبان خاص تأکید می‌شد. در نامه‌ای که به مسایل اسحق بن یعقوب جواب داده شده بود، آمده بود که محمدبن عثمان نایب دوم مورد اعتماد است و نامه‌ها و جواب‌های او در حکم نامه و جواب آن حضرت است.<sup>(۲۵)</sup>

بر اساس برخی شواهد، به نظر می‌رسد که نواب خاص به نوعی بر فعالیت‌های

علمی شیعیان و نقل روایات و تألیف کتاب‌ها اشراف و نظارت داشتند؛ بطور مثال، پس از صدور توقیع امام (ع) مبنی بر ذم و لعن شلمغانی، یکی از مسایلی که راویان با آن روبه‌رو شدند نقل روایات او بود، اما حسین بن روح با استناد به گفتار ائمه (ع) این مشکل را این‌گونه رفع نمود که:

«من همان جوابی را به شما می‌دهم که امام عسگری در پاسخ به کسانی گفت که

پرسیدند ما با کتاب‌های بنی فضال چه کنیم که خانه‌های ما از آن‌ها پر است و حضرت

فرمود: هر چه را روایت کرده‌اند بگیرید و آن چه خود نظر داده‌اند رها کنید.»<sup>(۲۶)</sup>

هم‌چنین، نقل شده است که وقتی شلمغانی - پیش از انحراف اعتقادیش - کتاب «التکلیف» خود را نوشت، حسین بن روح آن کتاب را خواست و به طور کامل مطالعه کرد و مطلب نادرستی در آن ندید.<sup>(۲۷)</sup> در موردی دیگر، او کتابی به نام «التأدیب» را برای علمای قم فرستاد تا درباره صحّت و سقم مطالب آن نظر دهند.<sup>(۲۸)</sup> این اقدام نوبختی که نشان دهنده اهتمام او به بررسی علمی کتاب‌های نوشته شده است را می‌توان در واقع اقدامی در جهت سنجش وضعیت علمی قم و عالمان آن دیار تلقی کرد؛ زیرا بدون شک برای او که نایب امام و در ارتباط مستقیم با امام (ع) بود تشخیص درستی و نادرستی مطالب کتاب مذکور به راحتی میسر بود.

نایبان خاص به رغم فعالیت گسترده علمی، به تألیف و نگارش کتاب یا رساله‌ای دست نزدند و در این باره خبر یا گزارشی به دست ما نرسیده است. تنها خبری که در این باره نقل شده این است که عثمان بن سعید نایب اول، برخی مسایل و احکام فرا گرفته از امام یازدهم همراه با مسایلی که از امام دوازدهم فرا گرفته بود را در مجموعه‌ای گرد آورده و به نایب دوم سپرد. بنا به نقل دختر او این مجموعه مسایل پس از مرگ نایب دوم به حسین بن روح نوبختی رسید و هم‌چنان در نزد او بود.<sup>(۲۹)</sup> شاید عدم اقدام نایبان به تألیف کتاب جهت رعایت تقیّه بوده است. موقعیت خطر آن‌ها به گونه‌ای بود که می‌بایست هرگونه مرجعیت دینی و علمی را از خود نفی کنند.

توجه به این نکته حایز اهمیت است که اتصال علمی شیعیان با امام غایب کاملاً قطع نشده بود. این اتصال از طریق مکاتبه و نامه‌نگاری و توسط نواب خاص برقرار مانده بود. در موارد بسیاری، عالمان شیعه با ارسال نامه به امام (ع)، مسایل علمی خویش را از ایشان سؤال می‌نمودند. این نامه‌ها از طریق نواب خاص به امام (ع) می‌رسید و جواب آن‌ها بازگردانده می‌شد. نمونه بارز آن، مکاتبات محمد بن عبدالله حمیری است که جواب چهارنامه او نقل شده است. در این جوابیه‌ها به تعداد زیادی از سؤالات پاسخ‌گفته شده است.<sup>(۳۰)</sup> هم‌چنین، می‌توان به جواب مسایل اسدی، وکیل امام، اشاره نمود.<sup>(۳۱)</sup>

گذشته از نایبان خاص، وکیلان امام در شهرهای مختلف نیز مرجع علمی شیعیان در آن نواحی بودند. سیستم وکالت در عصر غیبت به کار خود ادامه می‌داد و در کلیه نواحی ای که شیعیان سکونت داشتند وکیلانی تعیین شده بودند. آن‌ها رابطه مردم با نواب خاصه بودند. نام بسیاری از این وکیلان در ضمن اخباری که نقل شده، ذکر گردیده است.<sup>(۳۲)</sup>

سومین مرجع علمی شیعیان در عصر غیبت، فقیهان و محدثان بودند. در واقع، مرجعیت این گروه امری بود که می‌بایست در این دوران تثبیت و تحکیم می‌شد. اگر چه زمان حضور ائمه (ع) گاه فقیهان و محدثانی از طرف آن‌ها به عنوان مرجع علمی شیعیان معرفی می‌شدند،<sup>(۳۳)</sup> اما با این حال، حضور امام موقعیت آن‌ها را کاملاً تحت الشعاع خود قرار می‌داد. شرایط دوران غیبت به گونه‌ای بود که این امر به قطعیت نسبی رسید، به خصوص که مسأله مرجعیت علمی فقیهان و محدثان، مورد تأکید و تأیید امام دوازدهم (ع) بود. اسحق بن یعقوب نقل کرده است که امام (ع) در جواب سؤالات او که از طریق نایب دوم به دستش رسید، فرموده بودند: «در حوادث پیش آمده به راویان احادیث ما مراجعه کنید؛ آن‌ها حجت من بر شمایند و من حجت خدا هستم».<sup>(۳۴)</sup> باید توجه داشت که فقیهان شیعه در واقع همان راویان و محدثان



بودند و اطلاق نام فقیه بر عالمان شیعه تا دوران غیبت صغری چندان مرسوم و معمول نبود. بدین ترتیب، مرجعیت علمی فقیهان تا پایان عصر غیبت صغری کاملاً در جامعه شیعه نهادینه شد.

### مکاتب علمی

در عصر غیبت با توجه به موقعیت علمی آن، دو مکتب علمی عمده در مراکز علم و دانش شیعیان رواج داشت: مکتب کلامی و مکتب حدیثی، که هر یک تحت تأثیر عوامل و عناصر تأثیرگذار زمانی قرار داشت. علاوه بر این دو، می توان به وجود نوعی مکتب فقهی در این عصر اشاره کرد که با مکتب فقهی پیشین، یعنی زمان حضور امامان، و مکتب فقهی پس از آن - در اوایل قرن پنجم - تفاوت داشت. در واقع، می توان آن را انتقال از یک دوره دیگر تلقی کرد.

### مکتب کلامی

گرچه طرح مباحث کلامی - به معنای اصطلاحی آن که از قرن دوم رواج یافت - در گفتار امامان (ع) به ویژه در کلام امیرالمؤمنین سابقه دیرینه ای داشت، اما شکل گیری کلام شیعی را می توان به دوران امام صادق (ع) و شاگردان آن حضرت نسبت داد. طبقه اول متکلمان شیعه را شاگردان مبرز امام ششم و هفتم تشکیل می دادند؛ کسانی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، محمد بن نعمان، مؤمن طاق و دیگران. مرکز بروز و ظهور کلام شیعی، شهر کوفه بود که اکثر این افراد در آن می زیستند. عصر غیبت صغری، دوران ظهور طبقه دوم متکلمان شیعه بود. کوفه تا این زمان مرکزیت مکتب کلامی شیعه را که در تقابل دائم با مکتب اعتزالی بصره بود حفظ کرده بود، اما با پیدایش شهر بغداد و به دلیل موقعیت ممتاز علمی آن، تا حد زیادی از اهمیت شهر کوفه کاسته شده بود و در این عصر، مرکزیت مکتب کلامی شیعه به بغداد انتقال یافته

بود. بی شک در شکل‌گیری مکتب کلامی فوق و تکوین آن در عصر غیبت صغری، برخورد با نظرات کلامی معتزلیان و آرای فرقه‌ها و نحله‌های مختلف اسلامی و غیر اسلامی که به وفور در بغداد حضور داشتند، بی تأثیر نبود. عالمان شیعه ناگزیر بودند برای پاسخگویی به حملات و شبهات مخالفان که در این عصر بیش‌تر دارای گرایش‌های کلامی و اعتزالی بودند، به شیوه و روش خود آن‌ها متوسل شوند. اما باید توجه داشت که این امر دلیل بر وام‌گیری و تأثیرپذیری کلام شیعی و متکلمان شیعه از مکتب اعتزال - چنان که بسیاری از دانشمندان غربی و مسلمان باور دارند - نیست و در حقیقت، مبانی کلامی شیعی تفاوت‌های اساسی با کلام معتزله داشت.

در این عصر، متکلمان بزرگی در بغداد و دیگر شهرها و حوزه‌های علمی شیعه ظهور کردند که مهم‌ترین آن‌ها خاندان نوبختی بودند. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (متوفی ۳۱۱ هـ) که ریاست شیعیان بغداد را به عهده داشت، برجسته‌ترین فرد این خاندان بود که شیخ طوسی با القاب و عناوین والایی از او یاد کرده است.<sup>(۳۵)</sup> پس از او، حسن بن موسی نوبختی (متوفی ۳۱۰ هـ) متکلم و فیلسوف بزرگ شیعه در بغداد بود.<sup>(۳۶)</sup> از دیگر حوزه‌های شیعی که مکتب کلامی در آن رواج داشت شهر ری بود در این شهر به رغم تأثیرپذیری شدید از مکتب حدیثی قم، کلام شیعی بروز و ظهور خاصی داشت. این امر بیش‌تر به جهت رویارویی عالمان شیعه با معتزلیان و زیدیان ری بود. ابن قبه رازی از متکلمان ممتاز این شهر بود.<sup>(۳۷)</sup> در خراسان، شهر نیشابور دارای گرایش‌های کلامی بیش‌تری بود. متکلمان شیعه نیشابور مانند ابن عبدک جرجانی تحت تأثیر مکتب کلامی بغداد و متکلمان آن بودند.<sup>(۳۸)</sup> رواج مکتب کلامی در عصر غیبت صغری تألیف کتاب‌های کلامی بسیاری را در بیان و اثبات عقاید شیعه ورد اقوال مخالفان در برداشت بخش عمده این تألیفات در بغداد انجام گرفت و سهم عمده‌ای از آن‌ها متعلق به ابوسهل نوبختی بود. شیخ طوسی بیش از سی کتاب از وی نام برده است؛<sup>(۳۹)</sup> ولی هیچ یکی از آثار او موجود نیست. حسن بن موسی نوبختی نیز

که دارای تصنیفات متعددی بود، یک مجموعه کلامی به نام «الآراء والدیانات» نوشته بود که موفق به اتمام آن نگردید.<sup>(۴۰)</sup> ابن قبه رازی دو کتاب در باب امامت به نام‌های «الانصاف» و «المستثبت» نوشت که در رد کتاب‌های ابوالقاسم بلخی، متکلم خراسانی، بود.<sup>(۴۱)</sup> متأسفانه از تألیفات کلامی این دوره اثری باقی نمانده است. با توجه به برخی شواهد، کتاب «الیاقوت» نوشته ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت نیز از تألیفات قرن ششم هجری است.<sup>(۴۲)</sup> به هر حال، مکتب کلامی این عصر دستاوردهای ارزنده‌ای داشت که موجبات تکامل کلام شیعی در آغاز غیبت کبری را فراهم ساخت. طبقه سوم متکلمان شیعه که در رأس آن‌ها شیخ مفید قرار داشت، در واقع شاگردان همین مکتب کلامی بودند که به اصلاح و تنقیح آرای کلامی آن پرداختند. از آثار ایشان، به ویژه شیخ مفید، می‌توان تا حدودی به آرای کلامی متکلمان عصر غیبت صغری پی برد. شیخ مفید در اوایل کتاب «المقالات» به نقد پاره‌ای از آرای نوبختیان پرداخته است.<sup>(۴۳)</sup>

### مکتب حدیثی

مکتب حدیثی شیعه مکتبی دیرپا و اصیل بود که حیات خود را با ظهور اسلام آغاز کرد. احادیث معصومین همواره منبع دانش شیعیان و فصل الخطاب مسایل اختلافی بوده است. در عصر غیبت به رغم عدم دسترسی مستقیم به امام (ع)، شیعیان به جهت در اختیار داشتن انبوه احادیثی که در طی سال‌های متمادی گرد آورده بودند، از منبع علمی ممتازی برخوردار بودند. محدثان با استناد به برخی احادیث که از پرداختن به کلام و جدال نهی می‌کردند، توجه به علم کلام و بهره‌گیری از آن را ضروری نمی‌دانستند و حتی از آن پرهیز می‌کردند. شیخ صدوق، ممتازترین پرورش یافته مکتب حدیثی این عصر، بخشی از این احادیث را در پایان کتاب «التوحید» خود آورده است.<sup>(۴۴)</sup> به عقیده محدثان، تنوع موضوعی احادیث که تمامی ابواب و اصول

و فروع و... را در بر می‌گرفت، می‌توانست آن‌ها را در پاسخ‌گویی به مسایل و مشکلات علمی یاری دهد. راویان احادیثی که فقیهان شیعه نیز از میان آن‌ها ظهور می‌کردند، در همه شهرهای شیعه نشین حضور داشتند. با این حال، شهر قم را می‌توان مرکز مکتب حدیثی شیعه در این عصر دانست که هیچ‌گونه گرایش کلامی در آن وجود نداشت. این امر را باید ناشی از پای‌بندی عالمان قم به مکتب حدیثی و نیز تشیع یکپارچه مردم قم و عدم حضور صاحبان ملل و نحل دیگر این شهر دانست.<sup>(۴۵)</sup>

عده بسیاری از محدثان شیعه در قم گرد آمده بودند که از گزارش‌های افراطی و تفریطی و فرقه‌ای به دور بودند. از میان آن‌ها می‌توان به خاندان‌های اشعریان، آل‌بویه و خاندان برقی اشاره نمود. شهر ری به جهت مجاورت با قم بیش‌ترین تأثیر را از مکتب حدیثی قم گرفته بود. ظهور محدثان بزرگی از این شهر چون محمدبن یعقوب کلینی که سرآمد محدثان این عصر بود، گواه بر این امر است. در کوفه و بغداد نیز پیروان مکتب حدیثی وجود داشتند، اما مکتب حدیثی این دو شهر با مکتب حدیثی قم متفاوت بود. محدثان قمی بسیاری از راویان کوفی را به غلو و ارتقاع متهم می‌کردند<sup>(۴۶)</sup> و البته این امر تا حدی صحت داشت<sup>(۴۷)</sup> و ناشی از جوّ مذهبی کوفه و وجود اندیشه‌های افراطی و تفریطی در آن و نیز شیوه خاص محدثان قمی در برخورد با راویان و عقیده آن‌ها در مسأله غلو بود.<sup>(۴۸)</sup> مکتب حدیثی این عصر دستاوردهای علمی ارزنده‌ای در پی داشت که از همه مهم‌تر تألیف موسوعه حدیثی «الکافی» بود؛ مجموعه‌ای حاوی ۱۶۱۹۹ حدیث در ابواب مختلف اصول و فروع، اخلاق، سیره و آداب و سنن که با نظم و ترتیب خاصی به رشته تحریر درآمد. علاوه بر «کافی»، تألیفات حدیثی دیگری نیز در این عصر انجام پذیرفت.

### مکتب فقهی

از میان مصادر تشریح احکام، سنت مهم‌ترین و اساسی‌ترین آن‌ها به شمار می‌آمده

است. در زمان حضور ائمه (ع)، شیعیان احادیث احکام را به طور مستقیم از امامان فرا گرفته و به آن عمل می‌کردند. راویان احادیث که در واقع حاملان فقه اهل بیت بودند این احادیث را نقل و بدان استناد می‌کردند. به تدریج، احادیث مزبور که همان احکام فقهی بودند، در کتاب‌هایی به نام «اصل» جمع‌آوری گردیدند و پس از چندی، کتاب‌های فقهی که شامل احادیث مربوط به موضوع فقهی خاصی بودند، به رشته تحریر درآمدند. تا اواخر قرن سوم، کتاب‌های فقهی تحت عناوین «اصل»، «جامع»، «نوادر»، «مسائل»، و... توسط محدثان شیعه نوشته شدند که برخی مفصل و مبسوط و برخی مختصر بودند. در کلیه این کتاب‌ها روایات با سلسله سندهای آن‌ها که در نهایت به امام (ع) منتهی می‌شد ذکر نشده بود و فقها فقط به ذکر این روایات بسنده کرده و نیازی به بحث و درایت در آن‌ها نمی‌دیدند.<sup>(۴۹)</sup> اما در اواخر قرن سوم، یعنی در دوران غیبت صغری، تحولی جدید صورت گرفت و فقیهان، شیوه فقه‌ای خویش را تغییر دادند و روشی جدید در تدوین مصادر فقهی در پیش گرفتند. در این شیوه، فقها به جای این که در هر مسأله فقط به ذکر روایات آن بپردازند، به استخراج احکام شرعی از میان روایات و احادیث پرداختند. بدین ترتیب، فتوای شرعی فقیهان در هر باب، جای بیان روایات و احادیث را گرفت.<sup>(۵۰)</sup> آن‌ها به جای نقل احادیث فقهی برای مردم، به استنباط احکام از میان آن‌ها پرداخته و نتیجه آن را که فتاوی شرعی بود بیان می‌کردند. این شیوه هم قدرت استنباط فقهی فقیهان را تقویت می‌کرد و هم برای عموم مردم که از آگاهی علمی و درک فقهی بالایی برخوردار نبودند مفید بود. مکتب فقهی جدید که می‌توان آن را فقه منصوص و یا به تعبیر آیه‌الله بروجردی، المسائل المتلقاه نامید،<sup>(۵۱)</sup> نخستین بار توسط ابن بابویه (متوفی ۳۲۹ هـ) محدث بزرگ قمی ابداع شد. او فتوای خود را در رساله‌ای که برای فرزندش شیخ صدوق نوشت، بیان نمود و شیخ صدوق نیز بسیاری از آن‌ها را در کتاب‌های فقهی خود مانند «من لایحضره الفقیه»، «المقنع» و «الهدایه» ذکر کرده و پس از پدر همین شیوه را دنبال

نمود.<sup>(۵۲)</sup> در ابتدای شکل‌گیری مکتب جدید، فقها به جهتی رعایت احتیاط در بیان فتواهای خود، عین الفاظ احادیث مربوط را می‌آوردند و در واقع، فتواهای مذکور، همان روایات بودند که سند و انتساب آن‌ها به امام ذکر نشده بود. مکتب فقهی ای که در این عصر شکل گرفت در اوایل غیبت کبری تکامل یافت و با ایجاد پاره‌ای تغییرات، مکتب فقهی جدیدی را پدید آورد که علاوه بر مصادر چهارگانه تشریح احکام، مبتنی بر علم اصول فقه بود و توسط شیخ طوسی به اوج تکامل رسید.

### حوزه‌ها

فعالیت‌های علمی شیعیان در دو قالب کلی آموزش و تألیف دنبال می‌شد. حضور عالمان و اندیشمندان شیعی در هر شهر و ناحیه، حوزه‌های علمی فعالی را پدید می‌آورد که هر یک به فراخور حال و شرایط موجود، فعالیت‌های علمی ارایه می‌دادند. در این میان، شهرهایی که جمعیت شیعی بیش‌تری داشتند و از حضور عالمان بیش‌تری بهره‌مند بودند اهمیت زیادتری داشتند.

### قم

تشیع در قم با مهاجرت گروهی از اشعریان کوفه به این شهر رواج یافت. اشعریان از خاندان‌های بنام و شیعه مذهب کوفه بودند. با گسترش تشیع در قم، مناسبات شیعیان با امامان(ع) گسترش یافت و این شهر خیلی زود به صورت یکی از مراکز اصلی تشیع و قطب‌های علمی آن درآمد و علوم اهل بیت به طور وسیعی در آن رواج یافت. درباره نقش اساسی عالمان قم در حفظ و ترویج دین، روایاتی نقل شده است.<sup>(۵۳)</sup> در آغاز غیبت صغری، قم مجمع عالمان شیعه و محدثان بود و چندین خاندان علمی برجسته علاوه بر عده کثیری از دانشمندان شیعه در این شهر می‌زیستند. مهم‌ترین آن‌ها اشعریان بودند که از دیرباز زعامت دینی و علمی قم را به

عهدہ داشتند. در اوایل عصر غیبت، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، محدث بزرگ، عهدہ دار این امر بود. او روایات بسیاری از ائمه نقل کرد، و تألیفاتی نیز در عقاید و علوم قرآنی داشت.<sup>(۵۴)</sup> محمد بن احمد اشعری، از دیگر محدثان بزرگ قم، موسوعه «نوادالحکم» را شامل ۲۳ کتاب فقهی بود به رشته تحریر درآورد.<sup>(۵۵)</sup> از همین خاندان می توان به سعد بن عبدالله اشاره کرد که موسوعه فقهی دیگری به نام «کتاب الرحمه» نوشت.<sup>(۵۶)</sup>

خاندان بابویه نیز از خاندانهای علمی معروف قم بودند. چهره شاخص این خاندان در عصر غیبت صغری، علی بن حسین بابویه (متوفی ۳۲۹هـ) بود که پایه گذار مکتب جدید فقهی در این عصر بود. او تألیفات بسیاری در فقه و عقاید داشت که کتاب ارزشمند او به نام «الامام و التبصره من الحیره» در دسترس می باشد.<sup>(۵۷)</sup>

احمد بن محمد بن خالد برقی نیز از محدثان بزرگ قمی بود که شیخ طوسی نزدیک به یکصد کتاب در موضوعات مختلف فقهی و قرآنی از وی نام برده است.<sup>(۵۸)</sup> از دیگر دانشمندان حوزه قم باید به ابن قولویه، محمد بن حسن الصفار (متوفی ۲۹۰هـ)، عبدالله بن جعفر حمیری (متوفی ۲۹۸هـ) و علی بن ابراهیم قمی اشاره کرد که هر یک دارای تألیفات متعددی بودند که برخی از آنها به جای مانده است. عالمان قمی پیرو مکتب حدیثی بودند و جو علمی قم کاملاً متأثر از این مکتب بود، به طوری که اندیشه های کلامی در آن وجود نداشت. عالمان قم به شدت با مظاهر انحرافات عقیدتی و افراطی گری مقابله می کردند. آنها از نقل روایات ضعیف و احادیثی که شائبه غلو داشت جلوگیری می کردند و روایانی را که به غلو و انحرافات اعتقادی متهم بودند از شهر اخراج می کردند.<sup>(۵۹)</sup> جو حاکم بر حوزه علمی قم موقعیت علمی ثابت و مقبولی را پدید آورده بود که می توانست مرجع حل و فصل مسایل علمی باشد؛ به عنوان مثال - همان گونه که قبلاً اشاره شد - حسین بن روح نوبختی کتابی را برای بررسی صحت و سقم مطالب آن به نزد علمای قم فرستاد.<sup>(۶۰)</sup>

## کوفه

شهر کوفه نخستین شهری بود که تمایلات شیعی به طور وسیع در آن بروز و ظهور یافت. مراودات شیعیان کوفه با ائمه (ع) که در زمان امام صادق (ع) به اوج خود رسید، به موقعیت علمی کوفه شکل خاصی بخشید. بسیاری از اصحاب ائمه (ع) در این شهر سکونت داشتند. حوزه کوفه پیرو دو مکتب کلامی و حدیثی بود و متکلمان و محدثان شیعه حضور فعالی در این شهر داشتند. در عصر غیبت، این شهر گرچه موقعیت علمی خود را حفظ کرده بود، اما همانند گذشته نبود؛ زیرا ظهور شهر قم به عنوان مرکز مکتب حدیثی شیعی و شکل‌گیری تدریجی حوزه بغداد، موجبات ضعف حوزه علمی کوفه را فراهم ساخت.

آل‌اعین بزرگ‌ترین خاندان شیعی کوفه در این عصر بودند که زعامت علمی شهر را نیز داشتند. از عالمان این خاندان می‌توان به علی بن سلیمان،<sup>(۶۱)</sup> علی بن یحیی زراری<sup>(۶۲)</sup> و محمد بن سلیمان<sup>(۶۳)</sup> اشاره نمود.

از دیگر خاندان‌های علمی این شهر، آل‌نُهیک بودند که نجاشی با عبارت «بیت من اصحابنا» از ایشان یاد کرده است.<sup>(۶۴)</sup>

یکی از امتیازات حوزه علمی کوفه، دسترسی عالمان کوفی به اصول اربع مائه بود که اساس فقه مکتوب شیعه را تشکیل می‌داد. بیش‌ترین اصول در اختیار محدثان و راویان کوفی قرار داشت و آن‌ها را روایت می‌کردند. علی بن محمد بن زبیر (متوفی ۲۴۸هـ) و احمد بن محمد بن عمار (متوفی ۳۴۶هـ) از کسانی بودند که بیش‌ترین اصول را در دست داشتند.<sup>(۶۵)</sup>

## بغداد

حوزه علمی بغداد حوزه‌ای نوپا بود که تحت تأثیر مکتب حدیثی قم و مکتب



کلامی کوفه قرار داشت. مهاجرت فقیهان و عالمان شیعه به این شهر که از اوایل قرن سوم شروع شد موجب شکل‌گیری و تکوین حوزه بغداد شد. مهاجرت نایب اول از سامرا به بغداد و استقرار نواب اربعه در این شهر نوعی مرکزیت علمی برای آن پدید آورد. در میان طیف مهاجران به بغداد، نام محدثان و عالمان بسیاری از کوفه، بصره، قم، ری و حتی سمرقند به چشم می‌خورد.<sup>(۶۶)</sup> بدین ترتیب، حوزه بغداد تحت تأثیر مکتب‌های حدیثی و کلامی شکل گرفت؛ اما با این حال، گرایش‌های کلامی و مباحث عقلی در این حوزه غلبه داشت. این امر ناشی از مجاورت با مکتب کلامی کوفه و محیط خاص فرهنگی شهر بغداد بود. در بغداد متکلمان بزرگی ظهور یافتند که معروف‌ترین آن‌ها ابوسهل نوبختی و حسن بن موسی نوبختی بودند که بیش‌تر از آن‌ها سخن به میان آمد. اما از فقیهان بزرگ بغدادی باید به ابن جنید اسکافی اشاره نمود که تألیفات بسیاری در فقه داشت، ولی بنا به گفته شیخ طوسی گویا به واسطه قایل بودن به حجیت قیاس، کتاب‌های او مطرود و متروک مانده بود. او دو موسوعه فقهی به نام‌های «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه» در ۲۰ جلد و «المختصر الاحمدی فی الفقه المحمدی» را به رشته تحریر درآورد.<sup>(۶۷)</sup>

## ری

حوزه علمی ری نیز همانند حوزه بغداد، حوزه‌ای نوپا بود که شدیداً تحت تأثیر حوزه قم و مکتب حدیثی آن قرار داشت. محدثان و راویان احادیث اهل بیت پیش‌گامان علم و دانش در آن بودند که برخی از ایشان از اصحاب امام یازدهم و برخی دیگر از شاگردان حوزه قم بودند.<sup>(۶۸)</sup> به رغم تأثیرپذیری شدید حوزه ری از حوزه قم، علم کلام از سوی برخی عالمان این حوزه مورد توجه و عنایت قرار گرفته بود. گرایش‌های کلامی در ری قوت زیادی داشت و متکلمان بزرگی در آن می‌زیستند. پیش‌تر از ابن‌قبة رازی متکلم بزرگ شیعی در ری نام بردیم.<sup>(۶۹)</sup> اما شخصیت ممتاز

حوزه علمی ری محمدبن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹هـ) محدث بزرگ و نویسنده کتاب «الکافی» بود که پرورش یافته مکتب حدیثی قم بود و اواخر عمر خویش را در بغداد گذراند.<sup>(۷۰)</sup>

### خراسان و ماوراءالنهر

همان طور که قبلاً اشاره شد، در خراسان در شهرهای نیشابور و سبزوار و در ماوراءالنهر و در سمرقند کیش تشیع بروز و ظهور بیش تری داشت، نیشابور شهری علم پرور بود که در اوایل عصر غیبت، عالمان نامداری چون فضل بن شاذان در آن می زیستند. فضل از اصحاب امام دهم و یازدهم بود و شاگردان او پس از وی گردانندگان حوزه نیشابور بودند که در منابع، نام برخی از ایشان مانند علی بن شاذان، محمدبن شاذان - که برادران فضل بودند -، علی بن قتیبه نیشابوری و محمدبن اسماعیل بندقی که از مشایخ روایت کلینی بودند،<sup>(۷۱)</sup> ذکر شده است. ابن عبدک جوجانی از متکلمان بزرگ شیعه در نیشابور بود که به شیوه متکلمان بغداد عمل می کرد و تألیفات چندی داشت.<sup>(۷۲)</sup>

شهر سمرقند در این عصر از پایگاه های علمی شیعیان به شمار می رفت. موقعیت علمی این شهر را باید مرهون فعالیت های محمدبن مسعود عیاشی دانست. او از بزرگ ترین عالمان شیعه در این ناحیه بود. استادان و مشایخ او جمعی از محدثان قم، کوفه و بغداد بودند. عیاشی در منزل خود مجالس درس و بحث بسیاری داشت و اهل علم و طالبان دانش پیوسته در آن جا حضور داشته، به نسخه برداری و قرائت و تصحیح و مقابله کتاب ها می پرداختند. از شاگردان عیاشی می توان به ابو عمر و کشی صاحب رجال و محمدبن نعیم سمرقندی اشاره نمود،<sup>(۷۳)</sup> از دیگر چهره های شاخص حوزه سمرقند، حسین بن اشکیب سمرقند، از اصحاب امام یازدهم، بود که پرورش یافته حوزه قم بود. او فقیهی متکلم بود و کتاب هایی در رد مخالفان وزیدیه

نوشت.<sup>(۷۴)</sup> حوزه سمرقند که توسط عیاشی و ابن اشکیب شکل گرفت در طی دوران غیبت صغری، توسط شاگردان این دو که مبرزترین آن‌ها حیدربن محمدبن نعیم بود اداره می‌شد. او تمام مصنفات و اصول شیعه را از طریق مشایخ قمی روایت می‌کرد؛ هم‌چنین، راوی کلیه مصنفات عیاشی بود.<sup>(۷۵)</sup>

### تألیفات و تصنیفات

در زمان غیبت صغری، تألیفات علمای شیعه به نحو چشم‌گیری افزایش یافت و به انسجام و تمرکز رسید. پیش از غیبت امام(ع) نیز کتاب‌های بسیاری توسط دانشمندان و بزرگان شیعه نوشته شده بود که نمونه بارز آن «اصول اربع‌مائه» بود. با این حال، شرایط عصر غیبت اقتضا می‌کرد که این امر با توسعه و گسترش بیش‌تری ادامه یابد. پراکندگی جغرافیایی شیعیان که دست‌یابی مستقیم به مراکز علمی و فرهنگی را دشوار می‌ساخت، در کنار غیبت و عدم حضور امام به عنوان نخستین مرجع در حل و فصل مسایل و مشکلات علمی، عوامل اساسی در این امر محسوب می‌شدند. کسانی که در پی فراگیری علوم اهل بیت بودند و یا آنانی که در مسایل و احکام دینشان دچار مشکل می‌شدند نیازمند مرجع ذی‌صلاحی بودند که نیاز آن‌ها را برآورد و عدم امکان دسترسی به امام این مشکل را دوچندان می‌کرد. محدودیت زمانی و مکانی نواب خاصه و نیز مشکلات سیاسی و فشارهای اعمال شده از سوی دستگاه حکومتی، بر این مشکلات می‌افزود. از این رو، تنظیم و گردآوری علوم اهل بیت(ع) به صورت مدون و مکتوب و به گونه‌ای که در اختیار مردم قرار گیرد تا پاسخگوی مسایل و رفع‌کننده مشکلات آن‌ها باشد ضرورت داشت. در همین حال، تقاضا برای ارائه چنین کتاب‌هایی از طرف مردم و طالبان علم زیاد بود و اساساً برخی از کتاب‌های معتبر نوشته شده در این عصر در پاسخ به این نیازها بود که نمونه بارز آن - چنانچه اشاره شد - کتاب «الکافی» کلینی است که در نوع خود مهم‌ترین کتابی است

که در این عصر تألیف شده است. کلینی در مقدمه کتابش تصریح کرده است که این کتاب را به درخواست کسی نوشت که از درک حقیقت روایات و علل و اسباب آن‌ها اظهار عجز کرده و خواستار کتابی شده بود که او و برادران ایمانیش را هدایت کند.<sup>(۷۶)</sup> از گفتار کلینی برمی آید که عدم دسترسی به عالمان فرهیخته و نیز کثرت روایات و آرای فقهی، درک و فهم مسایل را برای مردم دشوار ساخته بود. در حقیقت، این یک شکل عمومی بود که شیعیان در اکثر نواحی با آن روبرو بودند. در مراکز علمی چون قم و کوفه و بغداد که محدثان و فقیهان بزرگ حضور داشتند این مشکل قابل حل بود، ولی در دیگر نواحی، این مشکل هم چنان باقی بود، به طوری که شیخ صدوق چند دهه پس از غیبت صغری، در ماوراءالنهر با همین مشکل روبرو شد. وی در ابتدای کتاب «من لایحضره الفقیه» اظهار داشته است که در ماوراءالنهر با یکی از سادات شیعی بر خورد داشته و از او خواسته است تا کتابی بنویسد که مرجع و معتمد او باشد.<sup>(۷۷)</sup> درک همین موقعیت بود که عالمان شیعه را بر آن داشت تا به طور گسترده به تألیف کتاب‌هایی در موضوعات بپردازند.

مسأله غیبت خود یک مشکل عقیدتی بود که شیعیان را به خود مشغول داشته بود. عالمان شیعه مدت‌ها با پیروان سایر فرق شیعی -مانند اسماعیلیه، فطحیه و واقفیه- که معتقد به وجود امام غایب بودند در ستیز بود و اینک خود بدان اقرار می‌کردند. این مسأله به قدری حساس و خطیر بود که طیف وسیعی از تألیفات در زمان غیبت را به خود اختصاص داد، به طوری که کتاب‌های متعددی در زمینه تبیین مسأله غیبت و رفع شبهات پیرامون آن و ردّ اقوال سایر فرقه‌ها نوشته شد. این کتاب‌ها عمدتاً تحت عنوان کلی «کتاب الغیبه» و یا «الغیبه والحیره» و یا عناوینی مشابه این‌ها تألیف می‌شد که خود اشاره به وضعیت شیعیان در این عصر داشت. کتاب «الامامه و التبصره؛ من الحیره» نوشته ابن بابویه قمی یکی از بهترین مصادیق این کتاب‌هاست، وی در آغاز کتاب خود از حیرت و سردرگمی عده‌ای از شیعیان در عصر غیبت سخن گفته و

هدف خود از تألیف این کتاب را گردآوری اخبار و روایاتی بیان کرده است که حیرت آن‌ها را برطرف سازد و اندوه را از ایشان دور نماید.<sup>(۷۸)</sup> مشابه همین سخنان را شیخ صدوق در آغاز غیبت کبری در مقدمه کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» بیان نموده است.<sup>(۷۹)</sup> بدین ترتیب، در این عصر کتاب‌های متعددی در موضوع غیبت نوشته شد. به جز کتاب ابن بابویه می‌توان کتاب‌های «الغیبه و الحیره» نوشته حمیری قمی، کتاب «الغیبه و کشف الیجره» نوشته سلامه بن محمد ازونی و کتاب «الغیبه» شلمغانی اشاره کرد.

تحول جدیدی که در عصر غیبت در روند تألیفات شیعه پدید آمد، افزایش تألیفات مجموعه‌ای بود. بیش‌تر کتاب‌هایی که تا این زمان نوشته می‌شد به صورت تک‌نگاری بود؛ بدین ترتیب که هر کتاب در یک موضوع خاص فقهی، عقیدتی، تاریخی و... نوشته می‌شد. از این قبیل کتاب‌ها می‌توان به انبوه تألیفات فقهی که هر یک تحت عنوان یک باب فقهی نوشته شده بود و یا کتاب‌های تاریخی مانند مقتل‌ها و تاریخ جنگل‌ها اشاره کرد. در کلیه موضوعات، کتاب‌هایی به این شیوه تألیف شده بود. نگارشی به این شیوه در عصر غیبت نیز رایج بود و بخش عمده کتاب‌های نوشته شده، به این شیوه بود. اما تألیفات مجموعه‌ای به نحو چشم‌گیری فزونی یافت. در این شیوه بر خلاف شیوه تک‌نگاری، مطالب کتاب در قالب یک عنوان و موضوع کلی و طرح مباحث گوناگون در ابواب مختلف نوشته می‌شد. اولین تألیفات از این نمونه که در این عصر نوشته شد موسوعه‌های فقهی بود که شاید اولین آن‌ها کتاب «الرَّحْمَه» سعد بن عبدالله قمی باشد. این کتاب مشتمل بر چند باب فقهی طهارت، صلاة، زکاة، صوم و حج بود.<sup>(۸۰)</sup> و به گفته شیخ صدوق، از کتاب‌های فقهی معتبر و مرجع فقیهان در آن عصر بود.<sup>(۸۱)</sup>

کتاب «الجامع» نوشته محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی نیز همانند کتاب «الرَّحْمَه» در بردارنده همین ابواب فقهی بود. او کتاب دیگری به نام «الضیاء و النور»

نوشته بود که شامل احکام مربوط به نکاح، طلاق، رضاع، حدود، دیات و... بود.<sup>(۸۲)</sup> بزرگ‌ترین و جامع‌ترین موسوعه‌های فقهی که در این عصر نگارش یافت کتاب‌های ابن جنید اسکافی بغدادی بود. وی دو موسوعه فقهی بزرگ داشت؛ نخستین آن‌ها کتاب «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه» بود که حدود ۲۰ جلد و مشتمل بر کلیه ابواب فقهی بود و کتاب دیگر او «المختصر الاحمدی للفقّه المحمدی» بود که آن نیز بر اساس ابواب فقهی مرتب شده بود.<sup>(۸۳)</sup>

هم زمان با تألیف موسوعه‌های فقهی، کتاب‌های موسوعه‌ای دیگری به رشته تحریر در آمد که موضوع آن‌ها فقط احکام و فقه نبود، بلکه در بر دارنده مباحث اعتقادی، تاریخی و آداب و سنن و گاه مباحث کلامی بود. یکی از این کتاب‌ها کتاب «نوادر الحکمه» نوشته محمد بن احمد بن یحیی قمی بود. این کتاب شامل ۲۳ باب بود که علاوه بر ابواب فقهی، ابوابی نیز در توحید، تاریخ انبیا و مناقب داشت.<sup>(۸۴)</sup> از همین قبیل می‌توان به کتاب «المحاسن» برقی اشاره کرد که ابواب مختلف اخلاقی در آداب و سنن رانیز دربر دارد.<sup>(۸۵)</sup> در منابع، به تعداد زیادی از این کتاب‌های موسوعه‌ای که با عنوان کلی و مشابه «النوادر» خوانده می‌شدند، اشاره شده است.<sup>(۸۶)</sup>

کامل‌ترین و شاید آخرین کتاب از این نمونه، کتاب «الکافی» کلینی است که موسوعه‌ای روایی مشتمل بر مباحث اصولی و اعتقادی، ابواب فقهی، آداب و سنن و اخلاق و... می‌باشد.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. فضل‌بن حسن طبرسی، *اعلام الوری*، آل‌البیت، قم، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵۰.
۲. محمدبن حسن طوسی، *کتاب الغیبه*، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱، ص ۱۲۷.
۳. همان، ص ۲۳۷.
۴. احمدبن علی طبرسی، *الاحتجاج*، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۵۲.
۵. طوسی، *الغیبه*، ص ۲۳۲.
۶. ر.ک: زامبارز، *نسب تامه خلفا و شهر یاران*، ترجمه مشکور، نشر خیام، تهران، ۱۳۶۸، ص ۶.
۷. ر.ک: جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه آیه‌اللهی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۰۰.
۸. احمدبن سهل بلخی، *المسالک و الممالک*، لیدن، بریل، بی‌تا، ص ۳۵.
۹. ر.ک: عباس قمی، *سفینه البحار*، انتشارات عابدی، تهران، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۷؛ ج ۱، ص ۵۵.
۱۰. محمدبن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم*، بریل، میدن، ۱۹۳۲، ص ۱۲۰.
۱۱. همان.
۱۲. ر.ک: رسول جعفریان، *جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان*، انصاریان، ۱۳۶۹، ص ۵۴.
۱۳. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۲۳.
۱۴. ر.ک: محمدبن علی بن بابویه صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۹۰، ص ۵۰۴.
۱۵. مقدسی، ص ۳۶۵.
۱۶. همان، ص ۴۱۵.
۱۷. همان، ص ۴۳۹.
۱۸. همان، ص ۱۴۱.
۱۹. همان، ص ۱۷۹.
۲۰. همان، ص ۲۰۰.
۲۱. طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۲۱۱، ۴۱۵، ۴۳۰ و....
۲۲. احمدبن علی نجاشی، *الرجال النجاشی*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷، ص ۲۴۳؛ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۱۰.
۲۳. همان، ص ۱۷۸.
۲۴. کمال‌الدین صدوق، *تمام‌النعمة*، ص ۵۰۷.
۲۵. طبرسی، *احتجاج*، ج ۲، ص ۲۸۱.
۲۶. طوسی، *الغیبه*، ص ۲۳۹.

۲۷. همان.
۲۸. همان، ص ۲۴۰.
۲۹. همان، ص ۲۲۱.
۳۰. طبرسی، *احتجاج*، ج ۲، ص ۳۰۱ و ۳۰۳ و...
۳۱. همان، ص ۲۹۷.
۳۲. ر.ک: صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۴۳۸ و بعد از آن.
۳۳. ابوعمرو کثی، *کتاب الرجال*، طبع نجف، بی تا، ص ۵۹۴.
۳۴. کمال‌الدین صدوق، ص ۴۸۴.
۳۵. محمدبن حسن طوسی، *فهرست کتب الشیعه و اصولهم*، مکتبه المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۰۲هـ، ص ۳۱.
۳۶. همان، ص ۱۲۱.
۳۷. کمال‌الدین صدوق، ص ۵۱ و ص ۹۴.
۳۸. طوسی، *فهرست*، ص ۵۴۸.
۳۹. همان، ص ۳۱.
۴۰. همان، ص ۱۲۱.
۴۱. نجاشی، *الرجال*، ص ۲۶۵.
۴۲. ر.ک: ابواسحق بن ابراهیم نویخت، *الباقوت*، تحقیق علی اکبر ضیایی، ۱۳۷۸هـ، مقدمه کتاب.
۴۳. ر.ک: محمدبن نعمان مفید، *اوایل المقالات*، دانشگاه مشهد، ص ۹۰ و ۱۲۴.
۴۴. ر.ک: محمدبن علی بن بابویه صدوق، *التوحید*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۹۸هـ، فصل آخر.
۴۵. رسول جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، سازمان تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۹؛ به نقل از مقاله پروفیسور مادلونگ در کیهان اندیشه، ش ۵۲، ص ۱۵۲.
۴۶. ر.ک: محمدبن مصطفی، تفرشی، *نقد الرجال*، آل‌البیت، ۱۴۱۸هـ، ج ۱، ص ۱۵۵.
۴۷. ر.ک: نجاشی، *رجال*، ۳۳۲.
۴۸. عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال*، مطبعه المرتضویه، نجف، ۱۳۵۲هـ، ج ۳، ص ۸۸.
۴۹. ر.ک: محمدبن حسن طوسی، *رسایل العشر*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۶هـ، ص ۴۵ و ۴۶.
۵۰. همان، ص ۴۶.
۵۱. همان، ص ۴۷.
۵۲. همان.
۵۳. ر.ک: جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، ج ۱، ص ۵۲.
۵۴. طوسی، *فهرست*، ص ۶۱.



۵۵. نجاشی، رجال، ص ۲۴۵.
۵۶. ر.ک: خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث مطبعه الآداب، نجف، ج ۹، ص ۸۰.
۵۷. ر.ک: ابن بابویه علی بن حسین، الامامه والبصره من الحیره، آل البيت، ۱۴۰۷هـ، ص ۱۴۲.
۵۸. طوسی، فهرست، ص ۵۱.
۵۹. تفرشی، نقدالرجال، ج ۱، ص ۱۵۵.
۶۰. طوسی، الغیبه، ص ۲۴۰.
۶۱. ابوغالب زراری، رساله ابی غالب الزراری، آل البيت، قم، ۱۴۰۵هـ، ص ۱۲۸.
۶۲. همان، ص ۲۱۹.
۶۳. همان، ص ۲۲۶.
۶۴. نجاشی، رجال، ص ۴۳۰.
۶۵. محمدبن حسن طوس، رجال الطوسی، مطبعه الحیدریه نجف، ۱۳۸۰هـ، ص ۴۳۰.
۶۶. همان، ص ۴۳۳.
۶۷. طوسی، فهرست، ۳۹۲.
۶۸. نجاشی، ص ۴۱۴.
۶۹. طوسی، فهرست، ص ۴۱۴.
۷۰. ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، شرح و ترجمه مصطفوی، بی تا.
۷۱. علی دوانی، مفاخر اسلام، امیرکبیر، تهران، ج ۱، ص ۱۶۱.
۷۲. طوسی، فهرست، ص ۵۴۸.
۷۳. نجاشی، ص ۳۵۴.
۷۴. تفرشی، نقد الرجال، ج ۲، ص ۷۹.
۷۵. طوسی، رجال، ص ۴۶۳.
۷۶. ر.ک: کلینی، اصول کافی، ج ۱، مقدمه مؤلف.
۷۷. ر.ک: محمدبن علی بن بابویه صدوق، من لا یحضره الفقیه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، مقدمه مؤلف.
۷۸. ر.ک: ابن بابویه، الامامه و التبصره من الحیره، مقدمه.
۷۹. صدوق، کمال الدین، ص ۲.
۸۰. طوسی، فهرست، ص ۲۱۵.
۸۱. ر.ک: صدوق، من لا یحضره الفقیه، مقدمه.
۸۲. طوسی، فهرست، ص ۴۱۱.
۸۳. همان، ص ۳۹۲.

۸۴. همان، ص ۴۰۹.

۸۵. ر.ک: احمدین محمدین خالد البرقی، *المحاسن*، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۷.

۸۶. ر.ک: طوسی، *فهرست*، ص ۶۲، ۶۴، ۷۰، ۴۰۹ و...

### منابع

- ابن بابویه علی بن حسین: *الامامه والبصره من الحیره*، آل البيت، ۱۴۰۷ هـ.
- ابو غالب زراری، *رساله ابی غالب الزراری*، آل البيت، قم، ۱۴۰۵ هـ.
- البرقی، احمدین محمدین خالد: *المحاسن*، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۷.
- بلخی، احمدین سهل: *المسالك و الممالک*، لیدن، بریل، بی تا.
- جاسم حسین: *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه آیه اللهی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- جعفریان، رسول: *تاریخ تشیع در ایران*، سازمان تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۱. به نقل از مقاله پروفیسور مادلونگ در کیهان اندیشه.
- جعفریان، رسول: *جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان*، انصاریان، ۱۳۶۹.
- خویی، ابوالقاسم: *معجم رجال الحدیث مطبوعه الآداب*، نجف.
- دوانی، علی: *مفاخر اسلام*، امیرکبیر، تهران.
- زامبارز: *نسب نامه خلفا و شهر یاران*، ترجمه مشکور، نشر خیام، تهران، ۱۳۶۸.
- صدوق، محمدین علی بن بابویه: *التوحید*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۹۸ هـ، فصل آخر.
- صدوق، محمدین علی بن بابویه: *کمال الدین و تمام النعمه*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۹۰ هـ.
- صدوق، محمدین علی بن بابویه: *من لا یحضره الفقیه*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، مقدمه مؤلف.
- طبرسی، احمدین علی: *الاحتجاج*، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ هـ.
- طبرسی، فضل بن حسن: *اعلام الوری*، آل البيت، قم، ۱۴۱۷.
- طوسی، محمدین حسن: *فهرست کتب الشیعه و اصولهم*، مکتبه المحقق الطباطبایی، قم، ۱۴۰۲ هـ.
- طوسی، محمدین حسن: *کتاب الغیبه*، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ هـ.
- قمی، عباس: *سفینه البحار*، انتشارات عابدی، تهران، بی تا.
- مامقانی، عبدالله: *تنقیح المقال*، مطبوعه المرتضویه، نجف، ۱۳۵۲ هـ.
- مفید، محمدین نعمان: *اوائل المقالات*، دانشگاه مشهد.
- مقدسی، محمدین احمد: *احسن التقاسیم*، بریل، میدن، ۱۹۳۲.
- نجاشی، احمدین علی: *الرجال النجاشی*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ هـ.
- نوبخت، ابواسحق بن ابراهیم: *الباقوت*، تحقیق علی اکبر ضیایی، ۱۳۷۸ هـ، مقدمه کتاب.